

## بررسی مبانی فقهی و حقوقی تدوین حق مالی نخله

### A Study on Jurisprudence and Legal Bases for Codification of Nehle

*M. R. Ahangaran, Ph.D.*

*Z. Naghashzadeh, Ms.C.*

✉ دکتر محمدرسول آهنگران

دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

زهره نقاشزاده

دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

دریافت مقاله: ۹۲/۹/۱۲

دریافت نسخه اصلاح شده: ندارد

پذیرش مقاله: ۹۳/۳/۱۸

#### Abstract

In civil law, practicing the religious laws, the husband has the right to divorce. As for as every law may be abused by the rightful claims. The husband does this against the law and common law. So, legislator has enacted laws to limit the husband will in cluding paragraph "B" of Note six of Divorce Act.

As per of the perovisions of the first amendment to the Divorce Act, in the case that the divorce is not for the reason of wife's misconduct and maltreatment, the husband is condemned to Nehle, the entire sum.

#### چکیده

در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، براساس منابع فقهی اسلامی، حق طلاق با مرد است. از آنجایی که امکان سوءاستفاده از حق، از سوی هر صاحب حقی وجود دارد، قانونگذار اقدام به تدوین قوانینی در جهت تحدید اراده مرد در امر طلاق نموده است. قانون مربوط به حق مالی نخله از جمله این قوانین می‌باشد.

در این مقاله درصدد هستیم تا به بررسی این مهم بپردازیم چرا که عنوان در نظر گرفته شده برای این حق مالی، محل اشکال است؛ زیرا معنای متبادر به ذهن از واژه نخله، بخشش با طیب نفس و بلاعوض می‌باشد؛ در حالی که نخله در قانون به بخشش اجباری تعریف شده است.

✉ Corresponding author: Qom. Tehran university, campus Farabi.

Email: [ahangaran@ut.ac.ir](mailto:ahangaran@ut.ac.ir)

✉ نویسنده مسئول: قم، پردیس فارابی دانشگاه تهران.

پست الکترونیکی: [ahangaran@ut.ac.ir](mailto:ahangaran@ut.ac.ir)

As this word means "doing a thing voluntarily", its use for this financial right is an obstruction. In addition, in this paper we paid attention to the legal and juridical bases that considered for compiling this law. In general, there are four terms in relation to the legal basis of this rule and there are two terms, in relation to its jurisprudential basis, that we have been deeply studied. In this paper, we have described their ambiguities, comments and explanations that have been proposed for each state.

**Keywords:** Nehleh, Juridical and Legal Basis, Divorce Law, The Limitation to Man will for Divorce.

علاوه بر این، در این مقاله به بحث و بررسی پیرامون مبانی حقوقی و فقهی در نظر گرفته شده برای تدوین این قانون، که مبهم است، پرداخته‌ایم. به طور کلی، در رابطه با مبانی حقوقی این قانون چهار نظر و در رابطه با مبانی فقهی آن، دو نظر ارائه شده است که به مورد بررسی عمیق قرار داده‌ایم. در این مقاله ضمن تشریح ابهامات مذکور، نظرات و توجیهات مطرح شده برای هر یک را بیان کرده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** نله، مبانی فقهی و حقوقی، قانون طلاق، تحدید اراده مرد در امر طلاق.

#### مقدمه

در دین مقدس اسلام و سایر ادیان آسمانی از ازدواج به عنوان یک امر مقدس یاد شده است. (نورحسن فتیده، ۱۳۷۹، صص ۵۹ - ۶۶) اما از آنجایی که در انتخاب همسر و تشکیل خانواده، عقل و دانش بشری، ملاک می‌باشد، ممکن است افراد انسانی در این مسیر مرتکب اشتباه شده و انتخاب نادرستی داشته باشند. از آنجایی که در صورت بروز اشتباه، مهم‌ترین هدف ازدواج یعنی آرامش، محقق نمی‌شود، در تمام ادیان الهی، با توجه به امکان وقوع این اشتباهات، در رابطه با انحلال نکاح و قطع زندگی مشترک از طریق طلاق، طریقه، مسائل و احکام آن، مطالبی بیان شده است (دانای علمی، ۱۳۷۴؛ صص ۲۵ - ۳۳، ساروخانی، ۱۳۷۶؛ صص ۹۶ - ۱۰۶). در تمام ادیان الهی، اصل اولیه این است که حق طلاق با مرد باشد؛ اما از آنجایی که گاهی اوقات زنان، نیز، به دلیل عسر و حرج، قادر به ادامه زندگی مشترک نیستند، در مواردی، برخلاف اصل اولیه، اختیار طلاق به زن داده شده است (نورحسن فتیده، ۱۳۷۹؛ صص ۱۱۹ - ۱۲۹، کاتوزیان، ۱۳۷۱؛ صص ۳۶۹ - ۴۱۹). در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز، مطابق ماده ۱۱۳۳، حق طلاق به مرد داده شده است. در مقابل قانونگذار، برای این که مرد نتواند از این حق خود سوءاستفاده کند، از طریق تصویب قوانینی مانند قانون حمایت خانواده و قانون تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص و اصلاحیه قانون طلاق، اقدام به تفسیر این قانون به نحو مضیق نموده است. قانونگذار به دو صورت افزودن به تشریفات طلاق و در نظر

گرفتن حقوق مالی برای مطلقه، در این جهت اقدام نموده است. حق مالی نحلہ که در بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاحیه قانون طلاق مطرح شده است، از جمله حقوق مالی در نظر گرفته شده برای مطلقه در جهت تفسیر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی می‌باشد.

### روش تحقیق

این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و از نوع تحلیل محتوا می‌باشد. در این پژوهش سعی بر آن بوده است که از منابع معتبر فقهی و حقوقی مرتبط استفاده شود. علاوه بر این جهت غنی‌تر شدن مطالب از نظر خبرگان، از جمله اساتید محترم دانشگاه پردیس قم نیز استفاده نموده‌ایم.

**بیان مسئله:** مسئله حقوق زن، یکی از مسائلی است که در جهان امروز، مورد توجه محققان و پژوهشگران، در گروه‌های مختلف علوم اجتماعی و حقوق، قرار گرفته است. از این رو، بسیاری از محققان به بررسی این مهم پرداخته و در این رابطه کتب و مقالات ارزشمندی را تدوین نموده‌اند (حکیمی، ۱۳۸۲؛ ص ۴۲، نوری، ۱۳۸۵؛ صص ۱۷۷ و ۱۹۴ و ۲۲۸). علاوه بر این برخی از رشته‌های دانشگاهی به طور خاص به این مسئله اختصاص یافته است. یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به زنان، حقوق مالی در نظر گرفته شده برای آن می‌باشد. از آنجایی که این حقوق در ادیان و جوامع مختلف متفاوت است، به عنوان یک موضوع قابل بررسی مورد توجه محققان واقع شده است (فهیمی، ۱۳۸۸؛ ص ۶۳، مطهری، بی‌تا، ج ۱۹؛ صص ۱۹۳ - ۲۴۰). در دین مقدس اسلام و بالطبع قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز به این مهم، توجه شده است. به طوری که نص برخی از آیات<sup>۱</sup> و روایات<sup>۲</sup> و به پیروی از آن برخی از مواد قانونی<sup>۳</sup>، در رابطه با حقوق مالی زنان می‌باشد. یکی از مهم‌ترین حقوق مالی مطرح شده برای زنان در شرع مقدس اسلام و قانون جمهوری اسلامی ایران، حقوقی است که به دلیل طلاق به زن تعلق می‌گیرد (فهیمی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۶ و ۱۶۶، لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۱۹۰ - ۲۰۴). از جمله این حقوق، حقی است که قانونگذار آن را تحت عنوان نحلہ بیان نموده است. این حق در بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاحیه قانون طلاق مطرح شده است. حق مالی نحلہ به منظور حمایت از حقوق مالی مطلقه و جبران خسارات مادی و معنوی وارده به او، به تصویب قانونگذار رسیده است. این حق مالی از جهاتی مبهم بوده و قابل بررسی می‌باشد. در این مقاله سعی بر آن است ضمن معرفی این حق مالی به طور کامل و بیان شرایط و ملاکات تعیین آن، موارد ابهام آن نیز بیان شده و راه‌حل‌های ارائه شده برای آن‌ها، مورد بررسی قرار گیرد.

**پیشینه و مبانی نظری:** موضوع طلاق در ادیان مختلف مورد توجه بوده و در رابطه با شرایط و موانع آن، بحث شده است. در تمام ادیان الهی، طلاق به عنوان یکی از طرق انحلال نکاح، مطرح شده است؛ اما در آئین مسیحیت، جهت حفظ کیان خانواده، طلاق حرام می‌باشد و مرد جز در زمانی که همسر او مرتکب زنا شده باشد، مجاز به طلاق دادن همسر خود نمی‌باشد (نورحسن فتیده، ۱۳۷۹،

صص ۱۲۲ - ۱۲۳، دانای علمی، ۱۳۷۴، صص ۲۹ - ۳۰). اما از آنجایی که زوجین در صورت بروز اختلاف قادر به ادامه زندگی مشترک نمی‌باشند، حرمت طلاق، موجب پیدایش قاعده‌ای تحت عنوان کمکو بنیاز<sup>۴</sup>، در جوامع مسیحیت، شده است (شریعتی، ۱۳۷۷، صص ۵۴ - ۵۵).

به دنبال طلاق، بحث مهم، در رابطه با حقوق مالی زوجین به خصوص زن، مطرح است. همان‌طور که در مقدمه نیز بیان شد، در تمامی ادیان اصل اولیه بر این است که حق طلاق با مرد می‌باشد؛ از این رو، برای جلوگیری از تزییع حقوق زن، حقوق مالی و غیرمالی برای او در نظر گرفته شده است.

**مطالعه موردی:** مطابق آئین‌نامه زرتشتیان، در صورتی که علت طلاق، بی‌عفتی یا تقصیری از ناحیه زوجه نباشد، محکمه با توجه به دارایی زوج، مرد را مکلف می‌کند تا زمانی که زن همسر دیگری اختیار نکرده است، مبلغی را ماهیانه به صورت نقد یا اقساط، به او بپردازد. (زارع، بی‌تا، ش ۳۵) در آئین یهود، مرد در زمان ازدواج، مالی را تحت عنوان کتوبا، برعهده می‌گیرد. او موظف است این مال را در مواردی که در این آئین مشخص شده است، به زن بپردازد. از جمله این موارد، زمانی است که مرد به دلایل زیر، اقدام به طلاق دادن همسر خود می‌کند:

(۱) اگر طلاق به دلیل عیوب مجوز طلاق<sup>۵</sup> باشد به شرط آن که این عیوب به هنگام ازدواج در زن وجود داشته و مرد نیز به وجود آن عیب عالم باشد و یا این که این عیوب، پس از ازدواج، در زن ایجاد شده باشد ولی درمان آن، ممکن نباشد.

(۲) در صورتی که طلاق به دلیل عیوبی غیر از عیوب مجوز طلاق<sup>۶</sup> باشد.

(۳) در صورتی که زن پس از ده سال زندگی مشترک، دارای فرزند نشود (دانای علمی، ۱۳۷۴، صص ۱۴۸ - ۱۵۶).

در دین مقدس اسلام، مطابق آیات<sup>۷</sup> و روایات<sup>۸</sup>، مرد موظف است در مواردی که طلاق به دلیل تقصیر از ناحیه زوجه نیست، مالی را به عنوان هدیه و در جهت تسکین خسارات معنوی زن، به مطلقه خود بپردازد.

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز به پیروی منابع اسلامی، اقدام به تدوین حقوق مالی برای مطلقه نموده است. حق مالی نخله، از جمله این حقوق می‌باشد. این حق، در بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاحیه قانون طلاق بیان شده است.

**مطالعه موردی:** ماده واحده اصلاحیه قانون طلاق، شامل یک ماده و هفت تبصره می‌باشد؛ که در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. هدف از تصویب این اصلاحیه، تفسیر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، به نحو مضیق است؛ زیرا مطابق ماده قانونی مذکور، حق طلاق به نحو مطلق با مرد است. توضیح آن که چون اطلاق این قانون، سبب سوءاستفاده زوج می‌شد، قوانینی در جهت تحدید اراده مرد، تصویب شد. از جمله این قوانین، اصلاحیه قانون طلاق است. در این اصلاحیه، به منظور تحقق هدف مذکور، به دو طریق اقدام شده است:

اول این که دفاتر رسمی ثبت طلاق موظف شده‌اند در تمام انواع طلاق، پس از درخواست گواهی عدم امکان سازش نسبت به ثبت طلاق اقدام کنند. در این اصلاحیه به منظور عدم تخلف از این مورد، نوعی ضمانت اجرایی نیز در نظر گرفته شده است. این ضمانت اجرایی به این صورت است که در صورتی که سردفتری که بدون درخواست گواهی عدم امکان سازش اقدام به ثبت طلاق کند، سلب صلاحیت می‌شود.

دوم این که حقوق مالی برای مطلقه در نظر گرفته شده است. علاوه بر تبصره مربوط به لزوم گواهی عدم امکان سازش، مابقی تبصره‌های اصلاحیه قانون طلاق در رابطه با حقوق مالی مطلقه می‌باشند. یکی از این حقوق مالی، نحلہ است. این حق، در بند ب تبصره شش این اصلاحیه مطرح شده است (صفای و دیگران، بی‌تا، صص ۳۷۴ - ۳۷۶).

### ۱. بررسی معنای لغوی و اصطلاحی نحلہ

در قانون مربوط به حق مالی نحلہ، قانونگذار منظور خود را از واژه نحلہ، بخشش اجباری دانسته است. نحلہ، در اصل عربی بوده و از نظر لغوی، در شش معنای بخشش با طیب نفس و بلاعوض، دین و قرض، مهریه، دین و اعتقاد، نسبت دروغ دادن، لاغر و باریک شدن به کار رفته می‌رود (جزری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۹، اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۹۵، فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۵، صص ۲۷ - ۲۸، حسینی واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، صص ۷۲۰ - ۷۲۱).

در قرآن کریم نیز، در آیه ۴ سوره نساء<sup>۱</sup>، از واژه نحلہ استفاده شده است. در این آیه، نحلہ، متعلق صدق، به معنای مهریه، می‌باشد. با توجه به تفاسیری که در رابطه با این آیه بیان شده است، نحلہ در این آیه، به معنای مهریه و یا دین و قرض و یا دین و اعتقاد، است. در اصطلاح فقها نیز، منظور از نحلہ همان معانی لغوی بیان شده می‌باشد؛ به طوری که ایشان در بیان حکم مطرح شده در آیه ۴ سوره نساء، از برخی از معانی لغوی نحلہ که متناسب با آیه مذکور است، استفاده می‌کنند. با این تفاوت که فقهای امامیه تنها دو معنای بخشش با طیب نفس و بلاعوض و دین و اعتقاد را با توجه به سیاق آیه مطرح کرده‌اند (اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۱۰، کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۴، حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰۱، طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۷، حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۱، راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۰۱). در حالی که فقهای اهل تسنن، سه معنای واجب و مهریه و مهرالمسمی را نیز مطرح نموده‌اند (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۶۴، ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲، صص ۸ - ۹، ابن هائم، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳۶، ابن عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲، سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۰، زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۰، اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۱۰، طبری، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۵۳). البته معنای متبادر به ذهن از واژه نحلہ در اصطلاح اهل لغت و مفسران و فقها، بخشش با طیب نفس و بلاعوض می‌باشد.

بنابراین با توجه به معنای نحله در کتب لغت و قرآن کریم و اصطلاح فقها، درمی‌یابیم که منظور از نحله در قانون، معانی مذکور نیست. زیرا اولاً قانونگذار نحله را به بخشش اجباری تعریف کرده است؛ بنابراین نمی‌توان گفت منظور از نحله در قانون، بخشش با طیب نفس و بلاعوض است. ثانیاً منظور از نحله در قانون نمی‌تواند مهریه باشد؛ زیرا در تبصره ۳ اصلاحیه قانون طلاق، در رابطه با مهریه، مطالبی بیان شده است. ثالثاً از آنجایی که نحله در قانون، به عنوان یکی از حقوق مالی مطلقه بیان شده است، نمی‌تواند به معنای دین و قرض و یا دین و اعتقاد و یا لاغر و باریک شدن باشد؛ زیرا در این صورت بین حکم و موضوع تناسب ایجاد نمی‌شود.

از این رو استفاده از واژه نحله در قانون، صحیح به نظر نمی‌رسد. تنها در یک صورت می‌توان گفت استفاده از واژه نحله در قانون، بر اساس معنای لغوی بوده و صحیح می‌باشد. به این صورت که بگوییم نحله در معنای لغوی بخشش بلاعوض و با طیب نفس، عام بوده و شامل تمام انواع بخشش، اعم از تبرعی و اجباری می‌شود (روشن، محمدی رمقانی، ۱۳۹۰؛ صص ۱۱۸ - ۱۱۹). در صورت پذیرش این قول، علت استفاده از واژه نحله در قانون، این گونه توجیه می‌شود که از آنجایی که زوج ممکن است این حق مالی را بدون طیب نفس و با منت به زوجه بپردازد، قانونگذار با استفاده از واژه نحله، او را محکوم به پرداخت با طیب نفس نموده است.

## ۲. شرایط تعلق نحله

مطابق بند ب تبصره شش اصلاحیه قانون طلاق، در صورتی زوج محکوم به پرداخت حق مالی نحله می‌شود که اولاً زوجین به دلیل طلاق از یکدیگر جدا شده باشند؛ بنابراین در صورتی که زوجین به دلیلی غیر از طلاق از یک دیگر جدا شوند، حق مالی نحله مطرح نمی‌شود. ثانیاً درخواست طلاق از سوی زوج مطرح شده باشد؛ بنابراین اگر درخواست طلاق از سوی زوجه و یا هر دو مطرح شده باشد، مطلقه مستحق نحله نمی‌شود.

ثالثاً زوجه در صدور درخواست طلاق از سوی زوج، بی‌تقصیر باشد؛ از این رو در صورتی که سوءرفتار و یا اخلاق زوجه سبب صدور این درخواست باشد، حق مالی نحله مطرح نمی‌شود. رابعاً زوجین در متن عقد نکاح، در رابطه با امور مالی، توافقی نکرده باشند. از جمله این توافقات که در متن عقدنامه‌های چاپی نیز، مطرح شده است، شرط تنصیف دارایی است. مطابق این شرط در صورتی که زوجه در صدور حکم طلاق بی‌تقصیر باشد، زوج می‌بایست تا نصف دارایی خود را که در دوران زندگی مشترک به دست آورده است، به زوجه بپردازد. زوج در اصل پذیرش این شرط و نیز میزان آن، مخیر می‌باشد. از این رو، در صورتی مطلقه مستحق نحله می‌شود که زوج این شرط مالی را نپذیرد (صفایی و دیگران، بی‌تا، ص ۳۸۱).

خامساً زوجه مستحق اجرت‌المثل نباشد؛ زیرا رابطه نحله و اجرت‌المثل یک رابطه طولی است. مطابق بند الف تبصره شش اصلاحیه قانون طلاق، شرایط مطرح شده برای تعلق اجرت‌المثل همان

شرایطی است که برای نحلّه مطرح می‌شود. با این تفاوت که زوجه در صورتی مستحق اجرت‌المثل می‌شود که علاوه بر وظایف زوجیت، به درخواست زوج و بدون قصد تبرع، کاری انجام داده باشد. از آنجایی که اصل بر عدم انجام این کار است، زوجه در این رابطه مدعی محسوب شده و می‌بایست ادعای خود را در دادگاه ثابت کند. بنابراین در صورتی که زوجه نتواند ادعای مذکور را ثابت کند و یا این که در دادگاه و خارج از آن، خلاف این ادعا را اقرار کند، مستحق اجرت‌المثل نمی‌شود. در این صورت، مطابق بند ب تبصره شش اصلاحیه قانون طلاق، مستحق نحلّه می‌شود (لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۰۲، هدایت‌نیا، ۱۳۸۳، صص ۸۵ - ۸۴).

### ۳. ملاک تعیین نحلّه

مطابق قانون مربوط به حق مالی نحلّه، تعیین مبلغ نحلّه، بر عهده قاضی بوده و زوجین در این رابطه اختیاری ندارند. قاضی در تعیین مبلغ نحلّه، ملاک‌های زیر را مدنظر قرار می‌دهد. (۱) سنوات زندگی مشترک: براین اساس اگر مدت زندگی مشترک بیشتر باشد، مبلغ تعیین شده برای نحلّه نیز بیشتر می‌باشد.

(۲) کارهایی که زوجه در طول زندگی مشترک انجام داده است: از آنجایی که این ملاک به صورت مطلق بیان شده است، شامل تمام کارها، اعم از آنهایی که با قصد تبرع بوده و آنهایی که بدون قصد تبرع و درخواست زوج بوده است، می‌شود. اما قطعاً منظور از این کارها، وظایف زوجیت نمی‌باشد؛ زیرا زوجه در قبال انجام این وظایف مستحق مهریه و نفقه می‌شود.

(۳) وسع مالی زوج: براساس این ملاک، دادگاه هنگام محکومیت زوج به پرداخت حق مالی نحلّه، توانایی او را نیز در پرداخت این حق مالی مدنظر قرار می‌دهد؛ بنابراین اگر زوج ورشکسته شده باشد - یعنی میزان بدهی‌های او بیش تر از میزان دارایی‌اش باشد - در صورتی دادگاه می‌تواند او را محکوم به پرداخت حق مالی نحلّه کند که پس از تصفیه اموالش توسط مدیر تصفیه و یا اداره تصفیه، مالی برای او باقی بماند (روشن، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳). علاوه براین، قانون‌گذار، این ملاک را به صورت مطلق آورده و قید خاصی را برای اموال زوج، بیان نکرده است؛ بنابراین در صورتی که زوج، به تشخیص دادگاه، ورشکسته نبوده و توانایی پرداخت نحلّه را داشته باشد، دادگاه در تعیین میزان حق مالی نحلّه، تمام اموال او را، اعم از اموالی که قبل و بعد از زوجیت به دست آورده است، مدنظر قرار می‌دهد (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۵، صص ۱۲۵ - ۱۲۴).

### ۴. بررسی ماهیت قانونی نحلّه

در حقوق جمهوری اسلامی ایران، قوانین به دو نوع آمره و تکمیلی تقسیم می‌شوند. منظور از قوانین آمره این است که امکان تخلف از این قوانین حتی در صورت توافق و تراضی وجود ندارد. اما

در قوانین تکمیلی، امکان تخلف، در صورت توافق و تراضی وجود دارد. در رابطه با قانون مربوط به حق مالی نحله، دو نظر مطرح شده است. اول این که این قانون، یکی از قوانین آمره می‌باشد؛ زیرا اولاً قوانین مربوط به ازدواج و طلاق، آمره هستند. ثانیاً توافق زوجین در اسقاط حق مالی نحله، اسقاط مالیم می‌باشد؛ زیرا از یک سو، زوجین در متن عقد نکاح، می‌توانند در رابطه با امور مالی توافق کنند. از سوی دیگر، یکی از شرایط تعلق نحله، وقوع طلاق می‌باشد.

دوم این که این قانون، از موارد قوانین تکمیلی است؛ زیرا اولاً قوانین مربوط به امور مالی ازدواج و طلاق، از نظر ماهیت قانونی، تابع سایر قوانین این بخش نمی‌باشند. ثانیاً اسقاط حق مالی نحله در متن عقد نکاح، مالیم می‌باشد؛ زیرا وقوع عقد نکاح به منزله جزئی از علت تامه برای تعلق حق مالی نحله می‌باشد<sup>۱۰</sup> (دیانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵).

#### ۵. تأثیر مکاتب حقوقی دیگر در تصویب نحله

برخی معتقدند قانونگذار در تدوین قانون مربوط به حق مالی نحله، از قانون مدنی فرانسه الهام گرفته است؛ زیرا در ماده ۲۷۰ این قانون، طرف مقصر در طلاق محکوم به پرداخت مبلغی تحت عنوان جبرانی شده است.

**مطالعه موردی:** در حقوق فرانسه، تا قبل از اصلاحات سال ۱۹۷۵م، به دو نحو در رابطه با جبران خسارت وارده به طرف غیر مقصر در طلاق، عمل می‌شد. در صورتی که حکم طلاق بر اثر قطع زندگی مشترک<sup>۱۱</sup>، صادر می‌شد، طرفی که در طلاق پیش‌قدم شده بود، در صورت نیازمندی طرف دیگر، ملزم به پرداخت مبلغی تحت عنوان مقرری، به او می‌شد. طبق ماده ۲۸۲ قانون مدنی فرانسه، میزان این مقرری، برحسب تغییراتی که در درآمد و نیاز هریک از زوجین، پدید می‌آمد، قابل تجدید نظر و تغییر بود. از این رو، اجرای این قانون، سبب بروز مشکلاتی در نظام حقوقی فرانسه، شد؛ زیرا موضوع بسیاری از پرونده‌ها، دعاوی مربوط به تبدیل مقرری به نرخ روز بود. نحوه پرداخت این مبلغ به صورت اقساط ماهیانه، تعیین می‌شد؛ ولی در صورت توانایی مالی طرف مقصر، وی محکوم به پرداخت این مبلغ، در یک قسط، می‌شد. پرداخت مقرری در صورت ازدواج همسر نیازمند و نیز ارتکاب علنی او به اعمال منافی عفت، خود به خود، قطع می‌شد.

در صورتی که حکم طلاق، بر اثر قطع زندگی مشترک، صادر نمی‌شد، طرف مقصر در طلاق، در صورت نیازمند بودن طرف غیرمقصر، ملزم به پرداخت مبلغی تحت عنوان کمک هزینه جبرانی به او می‌شد. این مبلغ با توجه به سن و وضعیت جسمی زوجین و خصوصیات شغلی و حقوق موجود و قابل پیش‌بینی زن و مرد، از سوی قاضی، تعیین می‌شد. مبلغ تعیین شده برای کمک هزینه جبرانی، مقطوع بود؛ به طوری که در صورت وقوع تغییرات غیر قابل پیش‌بینی در درآمدها و نیازهای طرفین، قابل تجدید نظر و تغییر نبود. نحوه پرداخت این کمک هزینه، با توجه به صلاحدید قاضی می‌توانست به صورت اقساط و یا غیر آن، باشد.<sup>۱۲</sup>



در اصلاحات سال ۱۹۷۵، قانون دیگری، تصویب و جایگزین قوانین مذکور شد. مطابق این قانون که در ماده ۲۷۰ به بعد قانون مدنی فرانسه، آمده است، طرف مقصر، ملزم به پرداخت مبلغی تحت عنوان مبلغ جبرانی، به طرف غیرمقصر می‌باشد. البته براساس قانون مذکور، در صورتی که طرف غیرمقصر، کاملاً بی‌گناه نباشد، او نیز ملزم به پرداخت خسارت به طرف مقصر، می‌باشد. مبلغ این جبرانی نیز، توسط قاضی تعیین می‌شود؛ اما نیاز و توانایی مالی طرفین، در تعیین این مبلغ، ملاک نیست. همچنین، ازدواج مجدد طرف نیازمند، سبب عدم پرداخت آن، نمی‌شود (لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۰۱، درویشی هویدا، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴ - ۱۳۰).

اما این به معنای یکی بودن این دو قانون نیست؛ زیرا از آنجایی که مطابق قانون مدنی فرانسه، طرف مقصر محکوم به پرداخت جبرانی می‌شود، زن نیز ممکن است مقصر شناخته شده و محکوم به پرداخت مبلغ جبرانی شود. در حالی که مطابق بند ب تبصره شش اصلاحیه قانون طلاق، تنها مرد محکوم به پرداخت نحلہ می‌شود.

#### ۶. بررسی تطبیقی نحلہ در حقوق مدنی سایر کشورهای اسلامی

یکی از اهداف تصویب حق مالی نحلہ، جبران خسارات مادی و معنوی در مطلقه می‌باشد. در حقوق مدنی سایر کشورهای اسلامی نیز به جبران خسارت مادی و معنوی مطلقه، توجه شده است. **مطالعه موردی:** ماده ۱۱۷ قانون احوال شخصیه سوریه این گونه مقرر می‌دارد: «هرگاه مرد، زوجه‌اش را طلاق دهد و معلوم شود که زوج بدون علت موجه و یا سوءاستفاده از حق، زن را طلاق داده است، و در نتیجه طلاق، زن دچار تنگدستی و مشقت می‌شود، قاضی می‌تواند علاوه بر نفقه ایام عده، با توجه به وضع طلاق‌دهنده و میزان سوءاستفاده او، حکم به پرداخت خسارتی به میزان حداکثر سه سال نفقه امثال زوجه بدهد. پرداخت این مبلغ برحسب مورد ممکن است یکجا یا به صورت اقساط ماهانه باشد.»

ماده ۱۶۵ قانون احوال شخصیه کویت در زیرعنوان التعویض بسبب الفرقه، حکم مشابهی را مقرر کرده است؛ با این تفاوت که متعه را مختص مطلقه مدخوله می‌داند. متن ماده مذکور بدین شرح است: «هرگاه ازدواج صحیح پس از دخول منحل شود، زوجه غیر از نفقه عده‌اش، مستحق متعه است که میزان آن با توجه به وضع زوج تعیین می‌شود و از نفقه یک سال بیشتر نخواهد بود و به صورت اقساط ماهانه، پس از پایان عده زن پرداخت می‌شود. مگر این‌که طرفین در مورد نحوه پرداخت آن به گونه دیگر توافق کرده باشند.» در بند ب این ماده موارد زیر از تحت شمول حکم مذکور خارج شده‌اند:

۱) در مواردی که طلاق به دلیل عدم انفاق بوده و عدم انفاق نیز به دلیل اعسار زوج از پرداخت نفقه باشد.

۲) اگر جدایی به علت ضرری که زوجه عامل آن است، باشد.

۳) در صورتی که طلاق با رضایت زوجه باشد.

۴) در مواردی که عقد نکاح به درخواست زوجه، فسخ شود.

۵) در صورتی که یکی از زوجین، فوت کنند.

در شرح این ماده به اقوال فقها در مورد متعه طلاق استناد شده است.

ماده ۱۸ مکرر قانون احوال شخصیه مصر اصلاحی سال ۱۹۸۵م، نیز تنها زوجه مدخوله را مستحق متعه دانسته است و می‌گوید: «هرگاه مرد زوجه مدخوله‌اش را بدون رضایت او و بدون سببی از ناحیه او طلاق دهد، زوجه علاوه بر نفقه ایام عده، مستحق متعه است. مقدار متعه حداقل به میزان نفقه دو سال خواهد بود که با توجه به قدرت مالی زوج و مدت زناشویی، تعیین می‌شود» (صفایی و دیگران، بی‌تا، ص ۳۸۷ - ۳۸۵).

از آنجایی که حقوقدانان در تفسیر این قوانین، به ادله متعه طلاق استناد کرده‌اند و ادله متعه طلاق، یکی از مبانی بیان شده برای حق مالی نخله می‌باشد، می‌توان گفت حق مالی مطرح شده در این قوانین، همان حق مالی نخله می‌باشد که با عنوان دیگری مطرح شده است.

#### ۷. بررسی نحوه تأثیر قواعد حقوقی در تدوین نخله

حقوقدانان، در رابطه با این که قانونگذار در تدوین حق مالی نخله به کدام یک از قواعد حقوقی استناد کرده است، نظرات مختلفی بیان نموده‌اند. ایشان در این رابطه به چهار گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول معتقدند این قانون براساس قاعده عدم سوءاستفاده از حق و اصل ۴۰ قانون اساسی، تدوین شده است. زیرا مطابق اصل مذکور، هیچ صاحب حقی نمی‌تواند با اعمال حق خود سبب متضرر شدن دیگری شود. از آنجایی که اعمال صیغه طلاق از حقوق مرد می‌باشد، او نیز موظف به رعایت این اصل می‌باشد. براین اساس، قانون مربوط به حق مالی نخله، در واقع نوعی ضمانت اجرایی برای این اصل می‌باشد.

گروه دوم معتقدند تدوین نخله براساس این قاعده حقوقی است که قاضی می‌تواند قدرت تعدیل خود را در رابطه با آثار سوء ناشی از انحلال عقد، به کار بندد. دلیل ارائه شده از سوی این گروه این است که نخله به دنبال طلاق مطرح می‌شود و طلاق نیز، یکی از راه‌های انحلال عقد نکاح می‌باشد.

گروه سوم معتقدند قانون مربوط به حق مالی نخله براساس قواعد عمومی قراردادها و یا قانون مسئولیت مدنی تدوین شده است. توضیح آن که مطابق مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی<sup>۱۳</sup> که در سال ۱۳۳۹، به تصویب مجلس قانونگذاری رسیده است، در صورتی که فرد با عمل خود، سبب ورود خسارت و ضرر - اعم از مادی و معنوی - به فرد دیگر شود، از سوی دادگاه، محکوم به جبران آن خسارت، در فرد متضرر می‌شود. در این صورت، اگر طرفین در متن قرارداد، شیوه خاصی را برای جبران خسارت‌های احتمالی، پذیرفته باشند، دادگاه نیز فرد مقصر را محکوم به جبران خسارت

براساس همان شیوه، می‌کند. در غیر این صورت، مطابق ماده ۳ قانون<sup>۱۴</sup> مذکور، تعیین شیوه جبران خسارت، براساس حکم دادگاه می‌باشد و دادگاه با توجه به نوع و میزان خسارت، اقدام به تعیین بهترین شیوه، برای جبران آن می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۴، صص ۲۲۸ - ۲۲۷ و ۲۳۴ و ۲۳۹؛ خدادادپور، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

دلیل ارائه شده از سوی این گروه این است که هدف از تدوین قانون مربوط به حق مالی نحله نیز، جبران خسارت معنوی مطلقه می‌باشد.

گروه چهارم معتقدند تدوین قانون مربوط به حق مالی نحله براساس هیچ کدام از قواعد حقوقی نمی‌باشد. از نظر این گروه، قانونگذار، صرفاً به دلیل رعایت مصالح اجتماعی اقدام به تدوین این قانون نموده است (لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۰۲، دیانی، ۱۳۸۷، صص ۲۹۱ - ۲۹۰).

#### ۸. بررسی دلایل مشروعیت نحله

از آنجایی که مطابق قانون اساسی، دین رسمی پذیرفته شده در کشور ایران، اسلام است، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران موظف به رعایت احکام اسلامی در تدوین قوانین می‌باشد. از این رو، مطابق قانون اساسی، شورای نگهبان، مسئولیت بررسی مشروعیت قوانین و عدم مخالفت آن با اصول اسلامی را برعهده دارد.

با توجه به مطالب بیان شده، بررسی مبانی فقهی قوانین، به خصوص قوانینی که از این جهت مبهم هستند، ضروری به نظر می‌رسد. قانون مربوط به حق مالی نحله نیز، از جمله قوانینی است که از این جهت مبهم می‌باشد. از این رو، یکی از بحث‌های مطرح شده در رابطه با این قانون، بررسی مبانی فقهی آن می‌باشد. در رابطه با مبانی فقهی این قانون، دو نظریه بیان شده است. در ادامه ضمن بیان هریک از این نظرات، مستندات و دلایل ارائه شده برای آن‌ها نیز، مطرح می‌شود.

#### ۸-۱. مشروعیت نحله با استناد به ادله متعه طلاق

اولین مبنای بیان شده برای قانون مربوط به حق مالی نحله، ادله متعه طلاق می‌باشد. قائلین به این نظریه معتقدند، نحله در قانون، همان متعه طلاق در اصطلاح فقه اسلامی است. منظور از متعه طلاق، مالی است که زوج هنگام جدایی به مطلقه خود می‌دهد (جزری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۲، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۳۰). قائلین به این نظریه معتقدند، متعه نیز مانند نحله از جمله حقوق مالی مطلقه بوده که زوج ملزم به پرداخت آن می‌باشد؛ زیرا اگرچه مشهور فقها معتقدند متعه فقط اختصاص به زوجه مفوضه‌ای<sup>۱۵</sup> دارد که قبل از تعیین مهریه و وقوع نزدیکی، طلاق داده می‌شود، اما گروهی قائل به وجوب اعطای آن به تمام مطلقات می‌باشند (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۷۰، اراکی، ۱۴۱۹، صص ۵۵۴ - ۵۵۱، شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۷۰۹۳).

علاوه بر این، قائلین به این نظریه برای اثبات ادعای خود به دلایلی از قرآن، سنت، سیره پیشوایان دینی و نیز شباهت متعه و نحله در ملاک و شرایط، استناد می‌کنند.

## ۸-۱-۱. زاویه دید قرآن کریم

در برخی از آیات قرآن، به صراحت در رابطه با متعه طلاق، مطالبی بیان شده است. این آیات، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول شامل آیات ۲۳۶<sup>۱۶</sup> سوره بقره و ۱۷۲۸ و ۴۹<sup>۱۸</sup> سوره احزاب می‌باشد. این گروه از آیات، ظاهراً در لزوم اعطای متعه به گروه خاصی از مطلقات می‌باشند.

**مطالعه موردی:** مشهور مفسران و فقها که معتقدند مستحق متعه، تنها مفوضه‌ای است که قبل از تعیین مهریه و وقوع نزدیکی و طلاق داده می‌شود، به ظاهر آیه ۲۳۶ سوره بقره استناد کرده و این آیه را به عنوان دلیلی بر ادعای خود بیان می‌کنند (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۳۴، جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۳۰۰ - ۲۹۹). برداشت فقها از آیه ۴۹ سوره احزاب نیز مانند آیه ۲۳۶ سوره بقره است؛ زیرا اگرچه حکم لزوم پرداخت متعه در این آیه، شامل تمام مطلقات غیر مدخوله، اعم از آن‌هایی که مفوضه بوده و پس از عقد نیز مهریه‌ای برایشان تعیین نشده است و آن‌هایی که در متن عقد نکاح و یا پس از آن، مهریه برایشان تعیین شده است، می‌شود، ولی این اطلاق با آیه ۲۳۷ سوره بقره<sup>۱۹</sup>، مقید می‌شود؛ بنابراین حکم آیه، فقط شامل مطلقات مذکور در آیه ۲۳۶ سوره بقره می‌باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۴، قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۳۷۸، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۳۵).

در رابطه با این که آیا آیه ۲۸ سوره احزاب، اختصاص به شخص پیامبر (ص) دارد و یا این که بیان‌کننده یک حکم عام است و شامل تمام مسلمین می‌شود، بین مفسران، اختلاف نظر است؛ گروهی معتقدند این آیه اختصاص به شخص پیامبر (ص) دارد؛ زیرا آیات قبل در ارتباط با احکام خاص پیامبر (ص) و ازدواج آن حضرت است و برای رعایت تناسب میان آیات، این آیه نیز باید این گونه باشد (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۷، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۰۷، فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۳۹). گروهی معتقدند حکم این آیه عام است؛ زیرا اصل این است که احکام اختصاص به شخص پیامبر (ص) نداشته باشد؛ مگر آن جایی که دلیل خاصی بر این اختصاص داشته باشیم (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۱۴).

گروه دوم تنها شامل آیه ۲۴۱<sup>۲۰</sup> سوره بقره است. در این آیه، حکم لزوم اعطای متعه، عام بوده و شامل تمام مطلقات می‌شود. اگرچه در این آیه، اعطای متعه به متّین نسبت داده شده است، ولی این سبب اختصاص حکم به متّین نمی‌شود؛ بلکه شارع مقدّس تنها با هدف تکریم و تجلیل از متّین، آن‌ها را به طور خاص، مورد خطاب قرار داده است؛ بنابراین حکم مذکور در آیه عام بوده و اختصاص به تمام مسلمین دارد (باریکلو، ۱۳۹۰، صص ۵۳۵-۵۳۶).

تفاسیر بیان شده در رابطه با این آیات متفاوت است. به طور کلی سه نظر در رابطه با این آیات مطرح شده است. اول این که آیه ۲۴۱ سوره بقره به وسیله سایر آیات، تخصیص می‌خورد (شبر، ۱۴۱۲، ص ۷۶، بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۱۷، مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۲، صص ۲۰۲ - ۲۰۱).

بنابراین اعطای متعه تنها به مطلقات مطرح شده در آیه ۲۳۶ سوره بقره، واجب می‌باشد. دوم این که آیه ۲۴۱ سوره بقره، نسخ شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۰، حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۰، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۲۸، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۳). البته این قول در صورتی صحیح است که این آیه پس از آیات گروه اول، نازل شده باشد. سوم این که عمومیت حکم مطرح شده در آیه ۲۴۱ سوره بقره را بپذیریم (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۰، حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۹، طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۹۲، مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۷۱).

قائلین به نظر سوم، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول معتقدند مطابق آیه ۲۴۱ سوره بقره، اعطای متعه به تمام مطلقات واجب است. البته این قول تنها از سوی اهل تسنن بیان شده است و از علمای امامیه کسی قائل به این قول نمی‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۱۵). گروه دوم معتقدند مطابق این آیه و سایر آیات، اعطای متعه، به مطلقات مذکور در آیه ۲۳۶ سوره بقره، واجب و به مابقی مطلقات، مستحب است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۱۰، قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۵۱، طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۹۳، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۷).

البته قائلین به وجوب اعطای متعه به تمام مطلقات، معتقدند آیه ۲۳۶ سوره بقره و ۲۸ و ۴۹ سوره احزاب نیز، دال بر لزوم اعطای متعه به تمام مطلقات می‌باشند. استناد ایشان، به آیه ۲۳۶ سوره بقره به این صورت است که کلمه «و» در عبارت «مالم تمسوهن أو تقرضوا لهن فریضه» را به معنای ظاهری اش - یعنی «یا» - می‌دانند. لذا حکم وجوب اعطای متعه در این آیه، تمام انواع مطلقات را شامل می‌شود؛ به این نحو که مقصود از مالم تمسوهن، مطلقات غیرمدخوله می‌باشند، اعم از این که در عقد نکاح و یا پس از آن، مهریه‌ای برای ایشان تعیین شده باشد یا نه، و مقصود از عبارت تقرضوا لهن فریضه، مطلقاتی‌اند که در متن عقد نکاح و یا پس از آن، مهریه‌ای برایشان تعیین نشده باشد، اعم از این که قبل و یا بعد از نزدیکی، طلاق داده شوند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۹، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۹۵). علاوه بر این می‌توان گفت در این آیه دو حکم بیان شده است. اول، عدم جناح که در رابطه با طلاق دادن زوجه، قبل از وقوع نزدیکی و تعیین مهریه می‌باشد. دوم، لزوم اعطای متعه که به صورت مطلق بیان شده است؛ از این رو، شامل تمام انواع مطلقات می‌شود (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۷۰۸۸، مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۷۶).

این گروه، آیه ۲۸ سوره احزاب را نیز این گونه توجیه می‌کنند که اولاً این آیه اختصاص به همسران پیغمبر (ص) ندارد؛ زیرا اصل بر عدم اختصاص می‌باشد (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۱۴)، ثانیاً قطعاً تمام ازدواج پیامبر (ص) مدخوله بوده و مهریه داشته‌اند؛ زیرا پیامبر (ص) از جانب خداوند در این رابطه مأمور بوده‌اند (شربینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۰۷)، بنابراین مطابق این آیه نیز، اعطای متعه به تمام مطلقات واجب است.

آیه ۴۹ سوره احزاب نیز، از نظر این گروه، شامل دو حکم می‌باشد. اول، عدم لزوم نگه داشتن عده طلاق است که در رابطه با مطلقات غیر مدخوله بیان شده است. دوم، لزوم اعطای متعه است که به صورت مطلق بیان شده است؛ از این رو شامل تمام انواع مطلقات می‌شود (مهريزی، ۱۳۸۷، ص ۷۶).

### ۸-۱-۲. دیدگاه سنت و روایات

برخی از روایات بیان شده از جانب معصومین (علیهم‌السلام) دال بر لزوم اعطای متعه به تمام مطلقات هستند. به طوری که علاوه بر کتب روایی شیعه، در کتب روایی اهل تسنن نیز، به این روایات اشاره شده است.

**مطالعه موردی:** از روایات نقل شده در کتب روایی شیعه، می‌توان به روایت علی بن رثاب از زراره از امام باقر (علیه‌السلام) اشاره کرد که فرمودند: «متعه النساء واجبۀ دخل بها أو لم یدخل بها و تمتع قبل أن تُطلق یعنی اعطای متعه به زنان، واجب است اعم از این‌که مدخوله باشند یا غیر مدخوله و باید قبل از این‌که طلاق، به آن‌ها، متعه داده شود.» (قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۷)

روایت ابن وهب از یونس بن یزید نیز، نمونه‌ای از روایات منقول در کتب روایی اهل تسنن می‌باشد. مضمون این روایت به این صورت است که: «سئل ابن شهاب عن المملکة و المخیره فقال ابن شهاب کل مطلقۀ فی الأرض لها متاعٌ یعنی از ابن شهاب در رابطه با مملکه و مخیره پرسیدند. پس ابن شهاب گفت هر مطلقه‌ای در روی زمین، مستحق متعه می‌باشد» (اندلسی، ۱۴۰۸ و ۱۹۹۸، ج ۱۰، ص ۸).

### ۸-۱-۳. سیره پیشوایان دینی

مطابق سیره معصومین (علیهم‌السلام) اعطای متعه به تمام مطلقات واجب است. زیرا ایشان در تمام انواع طلاق، به مطلقات خود متعه می‌دادند.

**مطالعه موردی:** در کتب روایی امامیه، در رابطه با امام حسن (علیه‌السلام) این‌گونه نقل شده است: «حسن بن علی (علیه‌السلام)، مقدار بیست درهم و یک کوزه عسل به عنوان متعه به یکی از مطلقاتش داد. آن مطلقه در پاسخ به آن حضرت گفت: متاع اندکی از دوستی است که از من جدا می‌شود» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۹۳).

از آنجایی که در این روایت لفظ مطلقه به صورت مطلق آمده است، دال بر عدم اهمیت نوع مطلقه می‌باشد. بنابراین با توجه به این روایت می‌توان فهمید که امام حسن (علیه‌السلام) در هر صورت و در تمام انواع طلاق، به مطلقه خود متعه می‌دادند.

علاوه بر این در کتب روایی اهل تسنن نیز در رابطه اعطای متعه از سوی پیامبر (ص) به همسران خود پس از طلاق، نمونه‌هایی بیان شده است. برای نمونه از عباس بن سهل از پدرش و پدرم اُسَید

روایت شده که پیامبر (ص) با امیمه بنت شراحیل ازدواج کردند و پس از نزدیکی او را طلاق دادند. پس از طلاق به ابا اُسَید دستور دادند که به امیمه متعه دهد (بخاری، ۱۴۲۴، صص ۱۰۰۳ - ۱۰۰۲، ح ۵۲۵۷ - ۵۲۵۵).

#### ۴-۱-۸. شباهت متعه و نخله در ملاک و شرایط

دلیل دیگری که قائلین به مبنای اول بیان کرده‌اند این است که متعه طلاق از دو جهت شبیه نخله می‌باشد. اول این که مشهور فقها معتقدند متعه به مطلقه اختصاص دارد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۴۸۷، قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، صص ۱۷۰ - ۱۶۹، عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۰۸، اراکی، ۱۴۱۹، ص ۵۵۴). آن‌ها این گونه استدلال می‌کنند که در آیات و روایات بیان‌کننده حکم متعه، این حق، برای مطلقات بیان شده است؛ بنابراین برای اختصاص آن به غیر مطلقات نیاز به دلیل داریم و اگر غیر مطلقات را بدون دلیل به ایشان ملحق کنیم، قیاس است که از نظر ما مورد قبول نیست؛ زیرا از نظر شیعه قیاس تنها در صورتی مورد قبول است که مستنبط العله باشد. این در حالی است که علت واقعی وجوب متعه برای ماروشن نیست؛ زیرا جبران اندوه زوجه که در روایات به عنوان دلیل برای وجوب متعه بیان شده است، حکمت و فلسفه وجوب متعه است.

**مطالعه موردی:** در مقابل قول مشهور، گروهی از فقها معتقدند متعه اختصاص به مطلقه ندارد. این گروه معتقدند که ملاک در وجوب متعه جدایی از سوی زوج است؛ اعم از این که با طلاق یا غیر طلاق، باشد. توضیح بیشتر این که وقوع جدایی بین زوجین به چهار صورت امکان پذیر است؛ عامل جدایی می‌تواند زوج و یا زوجه و یا هر دو و یا فرد اجنبی باشد. هر یک از این چهار صورت می‌تواند به دلیل طلاق و یا به دلیل ارتداد و یا اسلام باشد. اگر جدایی حاصل شده به دلیل طلاق باشد، براساس عموم آیه پرداخت متعه واجب می‌شود. اگر جدایی به دلیل لعان یا ارتداد یا اسلام باشد، در صورتی که از ناحیه زوج باشد، زوج، محکوم به پرداخت متعه می‌شود؛ زیرا زوج بر نفس خود مسلط است. ولی در صورتی که جدایی به دلیل ارتداد یا اسلام و از سوی زوجه باشد و یا این که زوجه به دلیل وجود عیبی در زوج، عقد را فسخ کند و یا زوج به دلیل وجود عیبی در زوجه عقد را فسخ کند<sup>۲۱</sup>، در این موارد، زوجه، مستحق متعه نمی‌شود. اگر جدایی از سوی هر دو باشد<sup>۲۲</sup>، پرداخت متعه به زوجه، لازم نیست. اگر جدایی از سوی اجنبی باشد؛ یعنی زوجه، محرم رضاعی یا نسبی و یا سببی زوج باشد در نتیجه ازدواج آن‌ها حرام باشد، در این صورت چون احکام طلاق جاری می‌شود - به این صورت که اگر جدایی آن‌ها قبل از نزدیکی باشد، نصف مهریه به زوجه تعلق می‌گیرد - مانند طلاق، زوج، محکوم به پرداخت متعه می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، صص ۳۲۰ - ۳۱۹). در رابطه با حکم متعه در موارد مذکور، گروهی قائل به وجوب شده‌اند؛ زیرا جدایی با غیر طلاق، در حکم جدایی با طلاق است. گروه دیگر، قائل به استحباب شده‌اند؛ زیرا از یک سو معتقدند آیه عام است و شامل غیر

مطلقات هم می‌شود و از سوی دیگر معتقدند اصل بر برائت ذمه زوج از اعطای متعه به زوجه است، بنابراین اعطای متعه در موارد غیر طلاق، مستحب است (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۴۸).

بنابراین، شرط اختصاص متعه بنا بر قول مشهور، با شرط اختصاص نحله در قانون، یکسان می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که در فصل قبل اشاره شد، نحله در صورتی به زوجه تعلق می‌گیرد که درخواست طلاق از سوی زوج باشد. در رابطه با متعه نیز، مطابق قول مشهور، متعه در صورتی به زوجه تعلق می‌گیرد که درخواست طلاق از ناحیه زوج باشد.

دوم این که ملاک تعیین متعه، براساس آیه ۲۳۶ سوره بقره، وسع مالی زوج می‌باشد. همان‌گونه که گفته شد یکی از ملاکات تعیین نحله نیز، وسع مالی زوج است (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷۱، حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸۳، عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۴۷).

**مطالعه موردی:** فقهای امامیه، با استناد به قرآن و روایات و اجماع، معتقدند در تعیین متعه، تنها وضعیت مالی مرد ملاک است (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، صص ۵۴ الی ۵۵، حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۱۶، حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، صص ۴۳۱ - ۴۳۰، حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸۳، عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۴۷).

استناد فقهای امامیه به قرآن، آیه ۲۳۶ سوره بقره است. توضیح آن که همان‌طور که قبلاً بیان شد، خداوند در این آیه، فرموده است: «علی الموسع قدره و علی المقتر قدره» مطابق این آیه، با توجه به این که لفظ موسع و مقتر، مذکر است، درمی‌یابیم که در تعیین میزان متعه، تنها حال مرد ملاک است؛ زیرا اگر حال زن نیز ملاک بود، می‌بایست در آیه به آن اشاره می‌شد.

از جمله روایاتی که فقها به آن استناد می‌کنند، روایت محمد بن علی بن حسین از محمد بن فضیل از ابی الصباح کنانی از امام صادق (علیه‌السلام) است که آن حضرت فرمودند: «إذا طلق الرجل امرأته قبل أن يدخل بها - فلها نصف مهرها - وإن لم یکن سمی لها مهرأ فمتاعاً بالمعروف - علی الموسع قدره و علی المقتر قدره و لیس لها عدّة (تزوج إن شاءت) من ساعتها» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۳۰۷، ح ۸) یعنی اگر مرد زن خود را قبل از نزدیکی طلاق دهد، باید نصف مهرالمسمی را به او بپردازد. اگر طلاق قبل از تعیین مهریه باشد، باید مطابق عرف به او متعه دهد. به این صورت که فرد ثروتمند و فقیر، هر یک، براساس وسع مالی خود متعه می‌دهند. در این صورت، مطلقه، عده ندارد و اگر بخواهد می‌تواند فوراً پس از طلاق، ازدواج کند.

دلیل دیگری که فقهای امامیه جهت اثبات ادعای مذکور بیان کرده‌اند، اجماع می‌باشد (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، صص ۵۴ - ۵۵). آن‌ها معتقدند فقهای امامیه، بر این امر اتفاق نظر دارند. اما باید گفت این اجماع نمی‌تواند به عنوان دلیل جداگانه مطرح باشد؛ زیرا این اجماع براساس آیات و روایات بوده و مدرکی است. اجماع مدرکی نیز، دلیل مستقل محسوب نمی‌شود. بنابراین تنها قرآن و سنت به عنوان دلیل، معتبر می‌باشد.



## ۸-۲. بررسی مشروعیت نحله با استناد به ادله احکام حکومتی

دومین مبنا فقهی بیان شده برای حق مالی نحله این است که قانون مربوط به حق مالی نحله از جمله احکام حکومتی می‌باشد (روشن، محمدی رمقانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). برای احکام حکومتی، تعاریف مختلفی بیان شده است. در کل، با توجه به تعاریف بیان شده باید گفت منظور از احکام حکومتی احکامی است که حاکم جامعه اسلامی، برای اجرای عدالت و رعایت مصالح اجتماعی، صادر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۲۱۵، خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

### ۸-۲-۱. مشروعیت صدور احکام حکومتی

در رابطه با مشروعیت صدور احکام حکومتی، به دلایلی از قرآن<sup>۲۳</sup> و سنت<sup>۲۴</sup> و عقل و بنای عقلا که بیان‌کننده حق حاکمیت و صدور احکام حکومتی برای پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) می‌باشند، استناد شده است. از آنجایی که با توجه به این ادله، پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) در مقام حکومت و اداره جامعه اسلامی، اقدام به صدور این احکام می‌کردند، درمی‌یابیم که فقیه جامع‌الشرایط نیز، از چنین حقی برخوردار است. زیرا اولاً باتوجه به این‌که هدف از جعل احکام، اجرای آن‌ها می‌باشد و اجرای برخی از احکام تنها در صورت تشکیل حکومت اسلامی، ممکن می‌باشد، تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر (عج) نیز، ضروری می‌باشد. ثانیاً با توجه به نص صریح برخی از روایات، مقام حاکمیت جامعه اسلامی در زمان غیبت امام عصر (عج) بر عهده فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد<sup>۲۵</sup>. ثالثاً مشهور فقها معتقدند نیابت و ولایت فقیه جامع‌الشرایط از جانب امام معصوم (علیه‌السلام) عام بوده و شامل تمام وظایف و اختیارات ایشان می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۳۵۹، سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۶۰).

### ۸-۲-۲. بررسی مبنا صدور احکام حکومتی

مهم‌ترین مبنا، جهت صدور احکام حکومتی، مصلحت می‌باشد. منظور از مصلحت، معنای لغوی آن، یعنی منفعت است. اما مصلحت در صورتی می‌تواند مبنا صدور احکام حکومتی باشد که اولاً برخلاف شرع مقدس اسلام نباشد. ثانیاً در صورت تعارض چند مصلحت، آن مصلحتی مقدم شود که رعایت آن در جامعه اسلامی، مهم‌تر است. ثالثاً در تشخیص آن از نیروی متخصص و دانشمند استفاده شده باشد. رابعاً آن مصلحت، با در نظر گرفتن کل افراد جامعه، تعیین شده باشد (صرامی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۸ - ۲۱۴).

دلیل این‌که مصلحت، مبنا صدور احکام حکومتی می‌باشد، سیره معصومین (علیهم‌السلام) است؛ زیرا با توجه به سیره معصومین (علیهم‌السلام) درمی‌یابیم که ایشان براساس مصالح اجتماعی، اقدام به صدور احکام حکومتی می‌کردند.

**مطالعه موردی:** برای نمونه در روایت ابراهیم بن عمران شیبانی از یونس بن ابراهیم از یحیی بن اشعث کندی از مصعب بن یزید انصاری این گونه آمده است که حضرت علی (علیه‌السلام)، مصعب

بن یزید انصاری را امر نمودند که از هر جریب<sup>۲۶</sup> زراعت پربار یک و نیم درهم و از هر جریب زراعت متوسط یک درهم و از هر جریب کم بار، دوسوم درهم را دریافت کند. هم‌چنین از جریب انگور و خرما، ده درهم در طول سال، جزیه مطالبه کند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۰). شیخ طوسی در ذیل این روایت این گونه آورده است که امام (علیه‌السلام) میزان جزیه را با توجه به مصالح زمان خود تعیین می‌کند. نمونه دیگری که می‌توان بیان کرد، روایت محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن حزیر از از محمد بن مسلم و زراره از امام باقر و صادق (علیهما‌السلام) است.

در این روایت آمده است که حضرت علی (علیه‌السلام) برای اسب‌های سواری، دو دینار در هرسال و برای اسب‌های باربر، یک دینار در طول یک سال، به عنوان زکات تعیین نمودند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۲). از آن جایی که مطابق روایات منسوب به پیامبر (ص)، موارد زکات ۹ چیز<sup>۲۷</sup> است که اسب جزء آن نمی‌باشد، درمی‌یابیم که حضرت علی (علیه‌السلام) با توجه به مصالح زمان خویش اسب را نیز به موارد زکات اضافه نموده‌اند.

همان طور که گفته شد، در زمان غیبت امام عصر (عج)، فقیه جامع‌الشرایط، نیابت عام و مطلق از جانب امام (عج) دارد. از این رو، فقیه جامع‌الشرایط نیز، حق صدور احکام حکومتی براساس مصلحت را دارا می‌باشد. علاوه بر این براساس سیره معصومین (علیهم‌السلام) و نیابت عامه فقیه جامع‌الشرایط از ایشان، درمی‌یابیم که فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند تشخیص مصلحت و نیز صدور احکام حکومتی براساس مصلحت را به فرد یا گروهی واگذار کند. بر این اساس، در جمهوری اسلامی ایران نیز، این دو حق، به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار شده است.

**مطالعه موردی:** پس از تصویب قوانین در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان که متشکل از شش فقیه و شش حقوقدان است، می‌بایست تطبیق قوانین با موازین شرعی و قانون اساسی را تأیید کند. اما تشخیص این‌که به دلیل وجود عنوان ثانوی باید از حکم اولیه به حکم ثانویه رجوع شود و یا این‌که به دلیل وجود مصلحت، باید حکم حکومتی صادر شود، از صلاحیت شورای نگهبان خارج است. مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی، تشخیص مصلحت و عنوان ثانویه در خارج، که مبنای صدور حکم حکومتی و ثانویه می‌باشد، بر عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام است؛ چراکه گاهی ممکن است قانونی به دلیل این‌که خلاف شرع مقدس اسلام است، به تأیید شورای نگهبان نرسد. اما ولی فقیه که دارای ولایت مطلقه از جانب معصوم (علیه‌السلام) است، می‌تواند به دلیل مصلحت، اجرای آن را در جامعه اجازه دهد.

در کشور ایران، مجمع تشخیص مصلحت نظام - که اعضایش از سوی ولی فقیه، که عهده‌دار رهبری جامعه می‌باشد، انتخاب می‌شوند - به نمایندگی از رهبری عهده‌دار تشخیص مصلحت در این گروه از قوانین می‌باشد. البته به دلیل این‌که مجمع تشخیص مصلحت نظام، به نمایندگی از رهبری، این امر مهم را انجام می‌دهد، مصوباتش در صورتی لازم‌الاجرا می‌باشد که به تأیید رهبری برسد. این

احکام در صورتی که دارای غایت نباشند، تا زمانی لازم‌الاجرا هستند که اولاً مصلحت باقی باشد. ثانیاً قانون دیگری، که مضمونش با این قانون مخالف است، به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان نرسد (محسنی، نجفی‌اسفاد، ۱۳۸۰؛ صص ۱۰۵ - ۱۰۲، هاشمی، ۱۳۸۱؛ صص ۴۹ - ۴۸ و ۵۴ - ۵۳).

### ۳-۲-۸. نحوه تطبیق احکام حکومتی با قانون مربوط به نخله

قائلین به مبنای فقهی دوم برای حق مالی نخله معتقدند، از آن جایی که حق مالی نخله با توجه به مصلحت مطلقه - یعنی جبران خسارات مادی و معنوی او - صادر شده است و این مصلحت، از سوی شارع مقدس اسلام نیز، تأیید شده است<sup>۲۸</sup>، باید گفت قانون مربوط به حق مالی نخله، از جمله احکام حکومتی است که بر مبنای مصلحت صادر شده است. شاهدهی که می‌توان برای این ادعا بیان کرد این است که تصویب نهایی قانون مربوط به حق مالی نخله، در مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است؛ و همان طور که گفته شد، در جمهوری اسلامی ایران، حق تشخیص مصلحت و صدور احکام حکومتی براساس آن برعهده مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد.

در صورت پذیرش مبنای دوم باید گفت، قانون مربوط به حق مالی نخله نیز مانند سایر احکام حکومتی، موقتی و مادام‌المصلحه می‌باشد؛ از این رو، این قانون تا زمانی لازم‌الاجراست که مصلحتی که مبنای تدوین آن است، موجود باشد و قانون دیگری برخلاف آن، به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۹۵).

### جدول ۱: بررسی حق مالی نخله در ادیان الهی

نام دین	مؤلفه	آئین زرتشت	آئین یهود	آئین مسیحیت	آئین مقدس اسلام
بررسی حق مالی نخله	مطابق آئین‌نامه زرتشتیان، در صورتی که علت طلاق، بی‌عفتی یا تقصیری از ناحیه زوجه نباشد، محکمه با توجه به دارایی زوج، مرد را مکلف می‌کند تا زمانی که زن همسر دیگری اختیار نکرده است، مبلغی را ماهیانه به صورت نقد یا اقساط، به او بپردازد.	مطابق آئین یهود، مرد در زمان ازدواج، مالی را تحت عنوان کتوبا، برعهده می‌گیرد. او موظف است این مال را در مواردی که در این آئین مشخص شده است، به زن بپردازد. یکی از این موارد زمانی است که مرد بدون دلیل همسر خود را طلاق می‌دهد.	در مسیحیت، در رابطه با حقوق مالی مطلقه مطلبی بیان نشده است؛ زیرا در این آئین، دو نوع نگرش در رابطه با طلاق وجود دارد. براساس انجیل لوقا و مرقس، طلاق، به طور کلی، تحریم شده است. اما براساس انجیل متی، طلاق تنها در صورت ارتکاب یکی از زوجین به زنا، مجاز دانسته شده است که قطعاً طرف زناکار، مستحق هیچ گونه حق مالی نمی‌تواند باشد.	مطابق آیات و روایات و نیز سیره امامان معصوم (علیهم‌السلام)، مرد باید براساس وسع مالی خود، مالی را تحت عنوان متعه به مطلقه خود بدهد. با توجه به این که نخله نیز به مطلقه اختصاص دارد و یکی از ملاکات تعیین میزان نخله، وسع مالی زوج است، می‌توان گفت منظور از متعه همان نخله در اصطلاح حقوق است.	

### تحلیل:

حق مالی مطرح شده در آئین‌نامه زرتشتیان از این جهت که به مطلقه اختصاص دارد، به حق مالی نخله شباهت دارد؛ اما اولاً از جهت نحوه پرداخت با حق مالی نخله متفاوت است. ثانیاً تمام

ملاکات تعیین حق مالی نحله در تعیین این حق مالی ملاک نمی‌باشد. پرداخت کتوبا به مطلقه در آئین یهود نیز، در مورد بیان شده شبیه به حق مالی نحله است. با این تفاوت که تعیین میزان کتوبا در آئین یهود، براساس توافق زوجین است در حالی که تعیین میزان نحله براساس نظر قاضی صادرکننده حکم طلاق می‌باشد. حق مالی متعه بیان شده در منابع فقه اسلامی، شباهت زیادی به حق مالی نحله دارد؛ به گونه‌ای که یکی از میانی فقهی بیان شده برای حق مالی نحله، آیات و روایات بیان‌کننده متعه طلاق می‌باشد. زیرا اولاً بر اساس قول مشهور فقها، متعه تنها در صورتی به زن تعلق می‌گیرد که جدایی از طریق طلاق حاصل شده باشد. ثانیاً براساس قول غیرمشهور فقها و نص صریح برخی از روایات و نیز سیره پیشوایان دینی، متعه طلاق به تمام انواع مطلقات اختصاص دارد. ثالثاً ملاک تعیین میزان متعه طبق نص صریح قرآن کریم و قول مشهور فقها، وسع مالی زوج است که این، یکی از ملاکات مطرح شده برای حق مالی نحله می‌باشد.

#### الف) بررسی حق مالی نحله در سایر کشورهای اسلامی

جدول ۲: بررسی حق مالی نحله در سایر کشورها

مؤلفه نام کشور	تونس	مصر	سوریه	کویت
بررسی قوانین مرتبط با حق مالی نحله	در بند سوم ماده ۳۱ قانون احوال شخصیه تونس، این گونه آمده است: «در صورتی که طلاق به میل و اراده یک‌جانبه شوهر یا به درخواست زن، واقع شود، دادگاه به منظور جبران زیان طرف مقابل برحسب مورد، زن یا شوهر را محکوم به غرامت مالی به طرف دیگر می‌کند.»	ماده ۱۸ مکرر قانون احوال شخصیه مصر اصلاحی سال ۱۹۸۵م، تنها زوجه مدخوله را مستحق متعه دانسته است و می‌گوید: «هرگاه مرد زوجه مدخوله اش را بدون رضایت او و بدون سببی از ناحیه او طلاق دهد، زوجه علاوه بر نفقه ایام عده، مستحق متعه است. مقدار متعه حداقل به میزان نفقه دو سال خواهد بود که با توجه به قدرت مالی زوج و مدت زناشویی، تعیین می‌شود.»	ماده ۱۱۷ قانون احوال شخصیه سوریه این گونه مقرر می‌دارد: «هرگاه مرد، زوجه اش را طلاق دهد و معلوم شود که زوج بدون علت موجه و یا سوءاستفاده از حق، زن را طلاق داده است، و در نتیجه طلاق، زن دچار تنگدستی و مشقت می‌شود، قاضی می‌تواند علاوه بر نفقه ایام عده، با توجه به وضع طلاق دهنده و میزان سوءاستفاده او، حکم به پرداخت خسارتی به میزان حداکثر سه سال نفقه امثال زوجه بدهد. پرداخت این مبلغ برحسب مورد ممکن است یکجا یا به صورت اقساط ماهانه باشد.»	ماده ۱۶۵ قانون احوال شخصیه کویت در زیرعنوان التعویض بسبب الفرقه، متعه را مختص مطلقه مدخوله می‌داند. متن ماده مذکور بدین شرح است: «هرگاه ازدواج صحیح پس از دخول منحل شود، زوجه غیر از نفقه عده‌اش، مستحق متعه است که میزان آن با توجه به وضع زوج تعیین می‌شود و از نفقه یک سال بیشتر نخواهد بود و به صورت اقساط ماهانه، پس از پایان عده زن پرداخت می‌شود. مگر این‌که طرفین در مورد نحوه پرداخت آن به گونه دیگر توافق کرده باشند.»

#### تحلیل:

ماده ۳۱ قانون تونس، با حق مالی نحله، کاملاً منطبق نیست؛ زیرا مطابق این قانون، مرد نیز ممکن است مستحق باشد؛ در حالی که نحله، یکی از حقوق مالی زن می‌باشد. در رابطه با قانون مطرح شده از کشور مصر و کویت باید گفت که این قانون اخص از حق مالی نحله است؛ زیرا حق

مالی نحلہ به تمام انواع مطلقات (اعم از مدخوله و غیر آن) تعلق دارد. قانون مطرح شده از کشور سوریه، در ملاکات تعیین حق، با نحلہ متفاوت است؛ زیرا سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در طول زندگی مشترک انجام داده است نیز از جمله ملاکات تعیین نحلہ است. علاوه بر این میزان سوءنیت زوج، در تعیین حق مالی نحلہ ملاک نمی‌باشد.

### ب) بررسی حق مالی نحلہ در کشورهای غیراسلامی

نام کشور	مؤلفه	فرانسه	انگلستان
	بررسی قوانین مرتبط با حق مالی نحلہ	در قانون مدنی فرانسه در قبال و بعد از اصلاحات سال ۱۹۷۵م، طرف مقصر در طلاق ملزم به جبران خسارات وارده به طرف غیرمقصر شده است؛ به گونه‌ای که قانونگذار پس از اصلاحات سال ۱۹۷۵م، در ماده ۲۲۶ قانون مدنی فرانسه، به صراحت هدف خود را از تصویب این قانون، جبران خسارات مادی و یا معنوی طرف غیرمقصر در طلاق دانسته است.	در انگلستان، به منظور جبران خسارت ناشی از طلاق، در صورتی که طرف مقصر در طلاق، یکی از زوجین باشد، حمایت‌های مالی برای طرف غیرمقصر در نظر گرفته شده است. یکی از موارد این حمایت‌های مالی این است که در صورتی که تقاضای طلاق از سوی زوج باشد، دادگاه او را مکلف به تأمین نفقه زوجه در طول مدت دادرسی می‌کند. مبلغ این نفقه، از سوی دادگاه و با توجه به شغل و مقام اجتماعی زوج، تعیین می‌شود.

### تحلیل:

اگرچه قوانین مطرح شده در جدول فوق، از این حیث که بیان‌کننده نوعی حق مالی برای مطلقه می‌باشد، با حق مالی نحلہ شباهت دارد، اما باید گفت این شباهت دلیل بر یکی بودن این دو حق مالی نیست. زیرا اولاً مطابق قوانین مطرح شده حق مالی مذکور برای طرف مقصر در طلاق است که می‌تواند مرد و یا زن باشد؛ در حالی که حق مالی نحلہ، فقط به مطلقه تعلق می‌یابد. ثانیاً در قانون فرانسه ملاکی برای تعیین میزان خسارت مطرح نشده است و ملاکات مطرح شده در قانون انگلستان با ملاکات مطرح شده برای حق مالی نحلہ منطبق نیست.

### نتیجه‌گیری

از جمله قوانین تصویب شده در جهت حمایت از حقوق مالی مطلقه، بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاحیه قانون طلاق می‌باشد. مطابق این قانون، در صورتی که درخواست طلاق از سوی زوج، به دلیل سوءرفتار و یا اخلاق زوجه نباشد و نیز در متن عقد نکاح در رابطه با امور مالی توافقی نشده باشد، زوج از سوی دادگاه محکوم به پرداخت مبلغی تحت عنوان نحلہ می‌شود. این مبلغ، توسط دادگاه و با در نظر گرفتن سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در طول زندگی مشترک انجام داده است و وسع مالی زوج، تعیین می‌شود.

این قانون، از دو جهت قابل بررسی می‌باشد. الف) قانونگذار در متن قانون مذکور، نحله را به بخشش اجباری تعریف نموده است. در حالی که معنای متبادر به ذهن از این واژه، از نظر اهل لغت و فقها و نیز در قرآن کریم، بخشش با طیب نفس و بلاعوض می‌باشد.

ب) مبنای قانونگذار در تدوین این قانون، مبهم می‌باشد. به طور کلی سه مبنای حقوقی برای این قانون می‌توان مطرح کرد:

۱) این قانون، براساس قاعده عدم سوءاستفاده از حق و اصل ۴۰ قانون اساسی تدوین شده است.

۲) تدوین این قانون با توجه به این قاعده حقوقی است که قاضی می‌تواند در جهت تعدیل آثار سوء ناشی از انحلال عقد نکاح، احکامی را صادر کند.

۳) این قانون براساس قواعد عمومی قراردادها و قانون مسئولیت مدنی، تدوین شده است. گروهی نیز معتقدند که این قانون، براساس هیچ یک از قواعد حقوقی نمی‌باشد؛ بلکه صرفاً جهت رعایت مصالح اجتماعی تدوین شده است.

در رابطه با مبنای فقهی این قانون، دو نظر مطرح شده است: ۱) منظور از نحله در قانون، همان متعه طلاق در اصطلاح فقه اسلامی می‌باشد؛ زیرا اولاً مطابق نظر غیرمشهور فقها، مرد مکلف است در تمام انواع طلاق به مطلقه خود متعه دهد. ثانیاً براساس آیات و روایات وارد شده در رابطه با متعه، حق متعه به تمام مطلقات اختصاص دارد. ثالثاً براساس سیره پیشوایان دینی، درمی‌یابیم که ایشان در تمام انواع طلاق، به مطلقات خود متعه می‌دادند. رابعاً مطابق قول مشهور، متعه نیز مانند نحله، به مطلقه اختصاص دارد. خامساً ملاک تعیین متعه، براساس نص صریح قرآن، وسع مالی زوج می‌باشد؛ و این، یکی از ملاکات مطرح شده در رابطه با تعیین حق مالی نحله می‌باشد.

۲) این قانون از جمله احکام حکومتی است که بر مبنای مصلحت صادر شده است؛ زیرا اولاً با توجه به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت امام (عج) و نیابت عامه فقیه جامع‌الشرایط از سوی ایشان، امکان صدور احکام حکومتی در عصر غیبت نیز وجود دارد. ثانیاً قانون مذکور، با توجه به مصلحت مطلقه - یعنی جبران خسارات مادی و معنوی او - صادر شده است.

اگرچه قائلین به هریک از مبانی مذکور، به دلایل قابل قبولی استناد نموده‌اند، اما به نظر می‌رسد مبنای اول، صحیح‌تر باشد؛ زیرا امکان مطرح بودن یک حکم در فقه اسلامی بر عدم امکان آن، مقدم می‌باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. بسیاری از آیات قرآن در رابطه با مسائل مربوط به زنان و حقوق مربوط به ایشان می‌باشد. از جمله آیات بیان‌کننده حقوق زنان می‌توان به آیات ۴ و ۲۴ سوره نساء اشاره کرد. در آیه ۴ خداوند، مردان را امر به پرداخت مهریه با طیب نفس می‌کند «و اتوا صدقاتهنّ نحلّةً» و در آیه ۲۴، خداوند متعال مهریه را به عنوان اجر زنان در قبال استمتاع می‌داند «...فماستعتم به منهنّ فآتوهنّ أجورهنّ فریضةً».

۲. برای نمونه یکی از حقوق زن پس از ازدواج مهریه می‌باشد که در فقه اسلامی در حکم دین و بر عهده مرد می‌باشد و او مکلف به ادای آن به محض مطالبه زن می‌باشد. در باب مهریه روایات بسیاری در کتب روایی بیان شده است. برای نمونه می‌توان به روایت علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه‌السلام) اشاره کرد. امام صادق (علیه‌السلام) در این روایت از پیامبر (ص) این گونه نقل می‌کنند: «خداوند تمام گناهان را در روز قیامت می‌بخشد مگر مهریه زن و کسی را که اجرت اجیری را غضب کند و کسی که انسان آزادی را بخرد.» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۸۲).
۳. برای نمونه می‌توان به مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ (میراث زوجه و اموالی که زن از همسر خود می‌تواند به ارث ببرد) و ۱۰۸۲ (مالکیت زن نسبت به مهریه خود به مجرد عقد نکاح) و ۱۱۰۶ (لزوم پرداخت نفقه زن از سوی شوهر در نکاح دائم) قانون مدنی اشاره کرد.
۴. کمکو بنیاض یعنی جفت‌گیری خارج از عرف دینی و اجتماعی در جوامعی که طلاق منع شده است؛ به این صورت که زن و مرد هر کدام جفتی جدا انتخاب کرده و با هم زندگی می‌کنند بدون این که طلاق جاری شده باشد.
۵. عیوب مجوز طلاق در آئین یهود عبارتند از: قرن، جذام، برص، افضا، عقیم بودن زوجه
۶. این عیوب در آئین یهود عبارتند از: بوی بد دهان، بوی بد بینی، بوی بد زیر بغل، عدم بکارت، جنون
۷. مهم‌ترین آیه‌ای که در این رابطه نازل شده است آیه ۲۴۱ سوره بقره است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَلَمَّا طَلَّقَتِ مَتَاعَ الْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» در ادامه خواهیم گفت که این آیه یکی از مهم‌ترین مبانی بیان شده برای حق مالی نحلہ می‌باشد.
۸. برای نمونه أحمد بن محمد بن ابی نصر از برخی از اصحاب ما از امام صادق (علیه‌السلام) روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «إِنَّ مَتْعَةَ مَطْلُوقَةٍ فَرِيضَةٌ يَعْنِي قَطْعًا أَعْطَايَ مَتْعَةً بِمَطْلُوقَةٍ وَاجِبٌ اسْتِغْتَالَ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۳۰۶) در ادامه خواهیم گفت که متعه مطلقه به معنای مالی است که زوج به عنوان هدیه به مطلقه خود می‌دهد.
۹. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَأَتُوا صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَةً»
۱۰. توضیح آن که تا قبل از وقوع عقد نکاح، اشتغال یا عدم اشتغال ذمه زوج نسبت به حق نحلہ، موضوعیت ندارد؛ زیرا طلاق در صورتی در خارج محقق می‌شود که ازدواجی صورت گرفته باشد. از این رو می‌توان گفت به محض وقوع عقد نکاح، قسمتی از ذمه زوج نسبت به حق نحلہ، مشغول می‌شود و زمانی که بدون دلیل موجه اقدام به طلاق کند، اجزای علت تامه کامل شده و ذمه او به طور کامل، نسبت به این حق، مشغول می‌شود.
۱۱. برابر ماده ۲۳۷ قانون مدنی فرانسه، وقتی زوجین عملاً ۶ سال از هم جدا زندگی کرده باشند همسر می‌تواند به علت قطع رابطه طولانی تقاضای طلاق نماید. همین حکم به موجب ماده ۲۳۸ قانون مدنی در موردی که یکی از زوجین مبتلا به جنون بوده و به مدت شش سال، قوای دماغی او شدیداً مختل شده باشد، به حدی که بین زن و شوهر زندگی مشترک وجود نداشته و طبق پیش‌بینی‌های معقول در آینده نیز برقراری آن ممکن نباشد، نیز جاری است (ر. ک به یزدی، بی‌تا، ص ۴۸۳).
۱۲. تقارن زمانی سال ۱۳۵۳ که سال تصویب ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده بود، با سال‌های قبل از ۱۹۷۵م، موجب شد حقوقدانان، منشاء حقوقی تصویب این قانون را قانون فرانسه بدانند؛ زیرا ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده نیز طرف مقصر در طلاق را ملزم به پرداخت مبلغی تحت عنوان مقرری ماهیانه، به طرف غیرمقصر، می‌کند.
۱۳. متن این دو ماده به این شرح است: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» و «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده، محکوم خواهد نمود.»

۱۴. متن این ماده به این شرح است: «دادگاه میزان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه، تعیین خواهد کرد. جبران زیان را به صورت مستمری، نمی‌شود تعیین کرد؛ مگر آن‌که مدیون، تأمین متقاضی را برای پرداخت آن بدهد یا آن‌که قانون آن را تجویز نماید.»

۱۵. منظور از مفوضه در اصطلاح حقوق خانواده زنی است که بدون تعیین مهریه خود را به عقد مرد در می‌آورد. از آن جایی که مهریه شرط صحت عقد نیست، صحت این عقد مورد اتفاق فقها می‌باشد؛ البته زوجین مکلفند تا قبل از وقوع نزدیکی در رابطه با مهریه توافق کنند. در صورت عدم توافق در مدت مذکور، زن مستحق اجرت المثل می‌شود. اگر مرد زن را قبل از وقوع نزدیکی و تعیین مهریه، طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه می‌شود. در تعیین مهرالمثل، به وضعیت زن از قبیل سن و تحصیلات و محل زندگی توجه می‌شود؛ اما مهرالمتعه با توجه به وضعیت مالی مرد تعیین می‌شود (حلی. ۱۴۰۸. ج ۲. صص ۲۷۰ الی ۲۷۲).

۱۶. لاجناب علیکم إن طلقتم النساء مالم تمسوهن أو تقررصوا لهن فريضةً و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقاً علی المحسنين: اگر زنانی را که با آن‌ها نزدیکی نکرده‌اید و برایشان مهریه‌ای تعیین نکرده‌اید، طلاق دهید، مرتکب گناهی نشده‌اید ولی به آن‌ها بر اساس وسعت مالی خود متعه دهید. این عمل سزاوار نیکوکاران است.»

۱۷. یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ إِن كُنْتُمْ تَرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكَ وَ أَسْرَحَنَّكَ سَرَاً جَمِلاً : ای پیامبر، به زنان خود بگو اگر خواهان زندگی دنیوی هستید، بیاید تا شما را بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو رها سازم.

۱۸. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عَدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاً جَمِلاً: ای مردان با ایمان، هرگاه زنان مؤمن را به عقد خود در آوردید و قبل از آن که با آن‌ها نزدیکی کنید، آن‌ها را طلاق دادید، در این صورت عده ندارند. پس به آن‌ها متعه داده و به نیکی رهایشان سازید.

۱۹. خداوند در این آیه می‌فرماید: «و إن طلقتموهن من قبل أن تمسوهن و قد فرضتم لهن فريضةً فنصف ما فرضتم یعنی اگر ایشان را قبل از نزدیکی، طلاق دادید، در حالی که برای آن‌ها مهری معین کرده‌اید، پس نصف آن چه تعیین کرده‌اید را به آن‌ها بپردازید.»

۲۰. و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقين: یعنی هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید، باید به آن‌ها متعه دهید و این عمل سزاوار پرهیزگاران است.

۲۱. زیرا اگرچه زوج، عقد نکاح را فسخ می‌کند، ولی دلیل فسخ نکاح، وقوع تدلیس از ناحیه زوجه است؛ بنابراین به منزله این است که جدایی از سوی زوجه باشد.

۲۲. منظور از وقوع جدایی از سوی زوجین، طلاق خلع است.

۲۳. برای نمونه می‌توان به آیه ۵۹ سوره نساء «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» و آیه ۶ سوره احزاب «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» و آیه ۲۶ سوره احزاب «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» اشاره کرد.

۲۴. برای نمونه می‌توان به روایت احمد بن عیسی از امام صادق (علیه السلام) اشاره کرد. مضمون این روایت به این صورت است که: «فی قول الله عزّ و جلّ إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا، قَالَ إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأَمْرِكُمْ - مَنْ أَنفَسَكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا- یعنی علیاً و اولاده الأئمه إلى يوم القيامة یعنی امام صادق(علیه السلام) در رابطه با قول خداوند در آیه مذکور فرمودند خداوند و رسولش و کسانی که ایمان آوردند یعنی علی(علیه السلام) و امامان پس از او تا روز قیامت، نسبت به شما و امورتان اعم از امور نفسی و مالی، بر شما سزاوارترند» (عاملی. ۱۴۰۹. ج ۹. صص ۴۷۷. ح ۱).



۲۵. برای نمونه می توان به روایت عمر بن حنظله از امام صادق (علیه السلام) اشاره کرد. در این روایت این گونه آمده است که آن حضرت فرمودند: «ینظران إلی من کان منکم قد روی حدیثنا - و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا- فلیرضوا به حاکماً فإتی قد جعلته علیکم حاکماً یعنی به کسانی رجوع کنید که روایات ما را بیان می کنند و حلال و حرام و احکام ما را می دانند. پس به حاکمیت او راضی شوید زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۰۰).

۲۶. نوعی واحد اندازه گیری است. در کتب لغت این گونه آمده است که هر جریب معادل چهار قفیز و هر قفیز معادل هشت صاع (کیلو) است (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۷، محمود، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹، جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۷۷).

۲۷. موارد زکات عبارتند از گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گوسفند، گاو، شتر.

۲۸. دلیل ما برای تأیید این است که نه تنها معنی در این رابطه از سوی شارع مقدس به ما نرسیده است بلکه منطوق برخی از روایات دال بر این مطلب هستند. برای نمونه می توان به روایت عمرو بن شمر از جابر از ابی جعفر (علیه السلام) اشاره کرد. در این روایت این گونه آمده است که: «فی قول الله عزوجل ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عده تعدونها فمتوهن و سرحوهن سراحاً جمیلاً قال متوهن ای جمّلوهن بما قدرتم علیهن من معروف فإنهن یرجعن بکآبه و وحشه و همّ عظیم و شماتة من أعدائهن فإن الله عزوجل کریم یتحیی و یحب أهل الحیاء إن أکرمکم أشدکم إکراماً لحلائلهم» (قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۶) یعنی در رابطه با قول خداوند متعال در آیه مذکور فرمودند متوهن یعنی به اندازه قدرت مالی خود آن ها را به صورت پسندیده مجهز کنید زیرا آن ها با اندوه فراوان و ترس و غم و بدگویی از جانب دشمنان (به سوی اهل خود) برمی گردند. پس خداوند عزوجل بزرگی است که حیا می کند و انسان های باحیا را دوست دارد. قطعاً بزرگوارترین شما کسی است که نسبت به خانواده خود بزرگوار تر است.

## منابع

- ابن عاشور، م. (بی تا). *تحریر و تنویر*. ج ۴، بی جا، بی نا.
- ابن عجیبه، ا. (۱۴۱۹). *بحر مدید فی تفسیر قرآن مجید*. ج ۱، قاهره. ناشر دکتر حسن عباس زکی.
- ابن عطیه اندلسی، ع. (۱۴۲۲). *محرر وحیز فی تفسیر کتاب عزیز*. ج ۲، چاپ اول، بیروت. دار کتب علمیه.
- ابن منظور، ا. (۱۴۱۴). *لسان عرب*. ج ۸، چاپ سوم، بیروت. دار فکر لطباعه و نشر و توزیع - دارصادر.
- ابن هائم، ش. (۱۴۲۳). *تبیان فی تفسیر غریب قرآن*. ج ۱، چاپ اول، بیروت. دار غرب اسلامی.
- ابوالفتوح رازی، ح. (۱۴۰۸). *روض جنان و روح جنان فی تفسیر قرآن*. ج ۳ و ۱۶، مشهد. بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اراکی، م. (۱۴۱۹). *کتاب نکاح*. چاپ اول، قم. نور نگار.
- اردبیلی، ا. (بی تا). *زبدۀ بیان فی احکام قرآن*. چاپ اول، تهران. مکتبۀ جعفریه لاحیاء آثار جعفریه.
- اصفہانی، ح. (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ قرآن*. چاپ اول، لبنان، سوریه. دار علم، دار شامیہ.
- اندلسی، م. (۱۴۲۰). *بحر محیط فی تفسیر*. ج ۳، بیروت، دارالفکر.
- اندلسی، ع. (۱۴۰۸) و (۱۹۹۸). *محلی بآثار*. ج ۱۰، بیروت، دارفکر.
- بحرانی، ی. (۱۴۰۵). *حدائق ناصره فی احکام عتره طاهره*. ج ۲۴، چاپ اول، قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
- باریکلو، ع. (۱۳۹۰ ه.ش). *مبانی حقوقی حمایت از درآمد ایام زناشویی زوجہ مطلقه*. فصلنامه خانواده پژوهی، سال هفتم، شماره ۲۸.

- بخاری، م. (۱۴۲۴) و (۲۰۰۳). صحیح بخاری. چاپ اول. دار ابن حزم. بیروت.
- بلاغی نجفی، م. (۱۴۲۰). آلاء الرحمن فی تفسیر قرآن. ج ۱. چاپ اول. قم. بنیاد بعثت.
- تمیمی مغربی، ن. (۱۳۸۵). دعائم اسلام. ج ۲. مصر. دار معارف.
- جرجانی، ح. (۱۳۷۷). جلاء اذهان و جلاء احزان. ج ۱. چاپ اول. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- جزری، م. (بی تا). نهاییه فی غریب حدیث و اثر. ج ۴ و ۵. چاپ اول. قم. مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، م. (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام). ج ۳. چاپ اول. قم. مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب فقه اهل بیت (علیهم‌السلام).
- حائری تهرانی، ع. (۱۳۷۷). مقتنیات در و ملتقطات ثمر. ج ۲. تهران. دارکتب اسلامی.
- حسینی جرجانی، ا. (۱۴۰۴). آیات الاحکام (جرجانی). ج ۲ و ۴. چاپ اول. تهران. انتشارات نوید.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، ح. (۱۳۶۳). تفسیرائنا عشری. ج ۱. چاپ اول. تهران. انتشارات میقات.
- حسینی واسطی زبیدی حنفی، م. (۱۴۱۴). تاج عروس من جواهر قاموس. ج ۱۵. چاپ اول. بیروت. دار فکر.
- حکیمی، م. (۱۳۸۲). دفاع از حقوق زن. مشهد. بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- حلی، م. (۱۴۱۰). سرائر حاوی لتحریر فتاوی. ج ۲. چاپ دوم. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، ح. (۱۴۲۰). تحریر احکام شرعیه علی مذهب امامیه (ط. قدیمه). ج ۲. چاپ اول. مشهد. مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
- حلی، م. (۱۳۸۷). ایضاح فوائد فی شرح مشکلات قواعد. ج ۱ و ۳. چاپ اول. قم. مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، ن. (۱۴۰۸). شرایع اسلام فی مسائل حلال و حرام. ج ۲. چاپ دوم. قم. مؤسسه اسماعیلیان.
- خدادادپور، م و دیلمی، ا. (۱۳۸۸). سوء استفاده از حق طلاق و راهکارهای قانونی مقابله با آن. فصلنامه خانواده‌پژوهی. سال پنجم. ش ۱۷. ص ۸۳.
- خسروپناه، ع. (۱۳۸۳). گفتمان مصلحت. چاپ اول. تهران. انتشارات کانون اندیشه جوان.
- دانای علمی، م. (۱۳۷۴). موجبات طلاق در حقوق ایران و اقلیت‌های غیر مسلمان (زرتشتی، کلیمی، مسیحی، همراه با بحث تطبیقی). چاپ اول. تهران. انتشارات اطلس.
- درویشی هویدا، ی. (بهار ۱۳۸۳). حقوق مالی زن پس از طلاق. مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۶. صص ۱۳۴ - ۱۳۰.
- دیانی، ع. (۱۳۸۷). حقوق خانواده. چاپ اول. تهران. نشر میزان.
- راوندی، س. (۱۴۰۵). فقه قرآن. ج ۲. چاپ دوم. قم. مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
- روشن، م. و محمدی رمقانی، ح. (بهار و تابستان ۱۳۹۰). بررسی ماهیت حقوقی نخله. مجله حقوقی. دوره سوم، شماره اول. صص ۱۱۳ و ۱۱۸ و ۱۱۹.
- روشن، م و محمدی، ح. (۱۳۹۲). تأثیر ورشکستگی و اعسار زوج بر مطالبات زوجه. فصلنامه خانواده‌پژوهی. سال نهم. ش ۳۳. ص ۱۳۳.
- زارع، س. (بی تا). آئین نامه زرتشتیان راجع به احوال شخصیه، بخش موارد امکان فسخ نکاح یا طلاق. بی جا. بی نا.
- زمخسری، م. ۱۴۰۷ ه. ق. کشف عن حقائق غوامض تنزیل. ج ۱. چاپ سوم. بیروت. دار کتاب عربی.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۶). طلاق، پژوهشی در واقعیت و عوامل. تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سیزوری، ع. (۱۴۱۳). مذهب احکام فی بیان حلال و حرام. ج ۱۰. چاپ چهارم. قم. مؤسسه منار - دفتر حضرت آیت‌الله.
- سیوطی، ج. (۱۴۰۴). در منشور فی تفسیر مأثور. ج ۲. قم. کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
- شیر، ع. (۱۴۱۲). تفسیر قرآن کریم «شبر». چاپ اول. بیروت. دار بلاغه لطباعه و نشر.

- شیرازی زنجانی، م. (۱۴۱۹). کتاب نکاح، ج ۲۲. چاپ اول. قم. مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شربینی، م. (۱۴۲۱) و (۲۰۰۱). معنی محتاج الی معرفه معانی الفاظ منهاج. ج ۳. علی متن منهاج الطالبین لامام ابی زکریا یحیی بن شرف نووی. بیروت. دار فکر.
- شریعتی، ع. (۱۳۷۷). زن، مجموعه آثار ۲۱. تهران. انتشارات چاپخش.
- شیخ کلینی. (۱۳۶۲). کافی. ج ۵. چاپ دوم. تهران. اسلامیه.
- طباطبایی، م. (۱۴۱۷). میزان فی تفسیر قرآن. ج ۲ و ۱۶. چاپ پنجم. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ف. (۱۳۷۲). مجمع بیان فی تفسیر قرآن. ج ۲. چاپ سوم. تهران. انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، م. (بی تا). حقیقه و علقه حواشیه محمود، م. تفسیر طبری (جامع بیان عن تأویل ای قرآن). ج ۷. چاپ دوم. توزیع دار تربیه و تراث مکه مکرمه. دار معارف بمصر.
- طوسی، م. (۱۳۹۰). استبصار فیما اختلف من احکام. ج ۲. چاپ اول. تهران. دار کتب اسلامی.
- طوسی، م. (بی تا). تبیان فی تفسیر قرآن. ج ۲. بیروت. دار احیاء تراث عربی.
- طوسی، م. (۱۴۰۷). تهذیب احکام. ج ۴. چاپ چهارم. تهران. دار کتب اسلامی.
- طوسی، م. (۱۳۸۷). مبسوط فی فقه امامیه. مکتبه مرتضویه لاحیاء آثار جعفریه. ج ۳ و ۴. تهران.
- طیب، ع. (۱۳۷۸). اطیب بیان فی تفسیر قرآن. ج ۲. چاپ دوم. تهران. انتشارات اسلام.
- صرامی، س. (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت. چاپ اول. تهران. نشر عبیر.
- صفایی، ح. و عراقی، ع. و امامی، ا. و قاسم زاده، م. و صادقی، م. و برزوئی، ع. و حمیدزاده، ا. و آهنی، ب. زیر نظر گرجی، ا. (بی تا). بررسی تطبیقی حقوق خانواده. تهران انتشارات دانشگاه تهران.
- عاملی، ز. (۱۴۱۰). روضه بهیه فی شرح لمعه دمشقیه. ج ۵. چاپ اول. قم. کتابفروشی داوری.
- عاملی، ز. (۱۴۱۳). مسالک افهام الی تنقیح شرایع اسلام. ج ۸. چاپ اول. قم. مؤسسه معارف اسلامی.
- عاملی، م. (۱۴۰۹). تفصیل وسائل شیعہ الی تحصیل شریعه. ج ۹ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۷. چاپ اول. قم. آل بیت.
- فاضل مقداد، ج. (۱۴۱۹). کنز عرفان فی فقه قرآن. ج ۲. چاپ اول. بی جا. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فهمی، ف. (۱۳۸۵). حقوق مالی زن (مقایسه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان). چاپ اول. قم. انتشارات دانشگاه قم.
- فیروزآبادی، م. (بی تا). بصائر نووی تمییز فی لطائف کتاب عزیز. ج ۵. بیروت. مکتبه علمی.
- قرشی، ع. (۱۳۷۷). تفسیر احسن حدیث. ج ۱ و ۷. چاپ سوم. تهران. بنیاد بعثت.
- قمی، حسینی روحانی، ص. (۱۴۱۲). فقه صادق (علیه السلام). ج ۲۲. چاپ اول. دار کتاب - مدرسه امام صادق (علیه السلام). قم.
- قمی، صدوق، م. (۱۴۱۳). من لایحضره فقیه. ج ۳. چاپ دوم. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۶). حقوق مدنی. ج ۴. چاپ دوم. تهران. شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۱). حقوق مدنی خانواده. چاپ سوم. تهران. شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کاظمی، فاضل، ج. (بی تا). مسالک افهام الی آیات احکام. ج ۳. بی جا. بی تا.
- گنابادی، س. (۱۴۰۸). بیان سعادۀ فی مقامات عبادۀ. ج ۱. چاپ دوم. بیروت. مؤسسه علمی لمطبوعات.
- لطفی، ا. (۱۳۸۹). سلسله مباحث فقهی، حقوقی حقوق خانواده. ج ۲. چاپ اول. تهران. انتشارات خرسندی.

- مجلسی اول، م. (۱۴۰۶). *روضه متقین فی شرح من لایحضره فقیه*. ج ۹. چاپ دوم. قم. مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- محسنی، ف. و نجفی اسفاد، م. (بهار و تابستان ۱۳۸۰). *بررسی حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۲۱ و ۲۲. صص ۱۰۵-۱۰۲.
- محمود، ع. (بی‌تا). *معجم مصطلحات و الفاظ فقهیه*. ج ۳. بی‌جا. بی‌نا.
- مدرسی، م. (۱۴۱۹). *من هدی قرآن*. ج ۱۰. چاپ اول. تهران. دار محبی حسین.
- مطهری، م. (بی‌تا). *مجموعه آثار شهید مطهری*. ج ۱۹. بی‌جا. بی‌نا.
- مغنیه، م. (۱۴۲۴). *تفسیر کاشف*. ج ۱. چاپ اول. تهران. دارکتب اسلامیه.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۱). *امثل فی تفسیر کتاب الله منزل*. ج ۲. چاپ اول. قم. مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۷). *دایره معارف فقه مقارن*. چاپ اول. قم. انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۲. چاپ اول. تهران. دارکتب اسلامیه.
- نجفی، م. (بی‌تا). *جواهر کلام فی شرایع اسلام*. ج ۱۶ و ۳۱. چاپ هفتم. بیروت. دار احیاء تراث عربی.
- نورحسن فتیده، ط. (۱۳۷۹). *حقوق زن در قرآن و عهدین*. تهران. فرهنگ گستر.
- نوری، ی. (۱۳۸۵). *حقوق زن در اسلام و جهان*. تهران. نوید نور.
- مهریزی، م. (بهار ۱۳۸۷). *متعہ طلاق (پژوهش فقهی تفسیری)*. مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۷، ص ۷۶.
- هاشمی، ح. (۱۳۸۱). *مجمع تشخیص مصلحت نظام (تحلیل مبانی فقهی و حقوقی)*. چاپ اول. قم. مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- هدایت‌نیا، ف. (پاییز ۱۳۸۳). *ارزیابی قوانین خانواده (بخش نخست)*. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان. سال هفتم، ش ۲۵. صص ۸۴ و ۸۵ و ۹۵.
- هدایت‌نیا گنجی، ف. (۱۳۸۵). *حقوق مالی زوجه (اجرت المثل، نحلہ و تعدیل مهریه)*. چاپ اول. قم. انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- یزدی، محقق داماد، م. (بی‌تا). *بررسی فقهی حقوق خانواده*. چاپ اول. قم. بی‌نا.